

در تمنای یادگیری

دکتر محمدرضا سرکارآرانی
استاد دانشگاه در ایران و ژاپن



برای مطالعه اصل مقاله
تصویر را اسکن کنید.

اشاره

ویروس کرونا با سرعت شکل و کیفیت زندگی ما را تغییر می‌دهد و به زعم من امکان بزرگ اجتماعی با شمایل سخت‌افزارها و ابزارهای مدرن را غیرممکن می‌کند و ناتوانی‌های ما را یکی پس از دیگری از پرده بیرون می‌افکند. کرونا که آمد، مدرسه‌ها اولین مراکز اجتماعات انسانی بودند که به آسانی تعطیل شدند! پیامد بی‌درنگ آن هم این بود که کیفیت پداگوژی رایج از پرده‌های صلب کلاس درس و مدرسه بیرون افتاد. معلوم شد چه چیزهای مهمی هست و ارزش یاد گرفتن دارد، ولی ما یاد نگرفته‌ایم و ناتوان در راه مانده‌ایم. اینک «تدریس سخنرانی نیست» را می‌دانستیم، اما تاکنون در فضای شیشه‌ای تدریس نکرده بودیم. حالا پیچیدگی آموزش، کیفیت یادگیری، آثار نابرابری کیفیت تدریس و شرایط رهاشدگان و ترک تحصیل‌کردگان بهتر درک می‌شود. در نتیجه گفت‌وگو درباره ضرورت غربالگری برنامه‌های درسی و محتوای

کتاب‌های درسی رونق گرفته است. تشکیک در تأثیر این همه محتوای آموزشی تکلیف‌اندیش و نیاز آن‌ها به هرس، توجه مخاطبان بیشتری را به خود جلب کرده است. حالا این پرسش حرفه‌ای که کتاب درسی چه ویژگی‌هایی دارد، همه‌گیر شده است. گفت‌وگوهای اجتماعی درباره آن بیش از پیش رونق گرفته و فهم‌پذیرتر شده است. بحران همه ما را هوشیارتر کرده است و فرزندانمان ما را هوشیار کرده‌اند تا ببینیم چه در گوش آن‌ها نجوا می‌کنیم و چه به یاد آن‌ها می‌سپاریم. شرایط تازه همه ما را هوشیار کرده است تا هرکس با ما سخن می‌گوید، تعداد واژه «باید» او را بشماریم. آیا شما می‌شمارید، به نظرم بچه‌ها می‌شمارند! من همیشه می‌شمارم. شما نیز چنین کنید. تازه به هوش آمده‌ایم ببینیم آنچه می‌گوییم و می‌شنویم، دانش زنده است یا مرده! و از کدام عهد است؟ برای کدام سرزمین است؟ آیا این کوشش‌ها با عاملیت یادگیرنده نسبتی دارند و حق و اختیار او را به رسمیت می‌شناسند؟ و اساساً آیا

به یادگیری و تربیت می‌انجامند؟

روش‌های ارزشیابی دانسته‌ها که به سرعت سرنوشتی جز فراموشی ندارند، اکنون موضوع گفت‌وگوهای مدرسه، خانواده و جامعه شده‌اند. انگشت‌های اشاره‌ای که تا دیروز تنها معلمان و مدرسه را هدف گرفته بودند، حالا مدیران ارشد، تصمیم‌گیران آموزشی، شوراهای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزان درسی، مؤلفان کتاب‌های درسی، کیفیت و حجم و میزان اثربخشی بخش‌نامه‌های ستاد را نشانه گرفته‌اند.

■ مسئله چیست؟

به تدریج در شرایط تازه متوجه تفاوت میان «فناوری در آموزش» و «فناوری برای آموزش» با فناوری آموزشی شدیم. فناوری آموزشی رشته‌ای تخصصی است که به فرایند طراحی آموزش و صحنه‌پردازی یادگیری در تعامل با ابزار، محتوا و افراد و هدف‌ها می‌پردازد. طراحی در اینجا به معنی گفت‌وگوی اثربخش با همه اجزای مادی و غیرمادی موقعیت‌های یادگویی در ساحل، دریا، بازار، مسجد و ... است. برای مثال، فرزندان روستایی ما دیرزمانی از کنار مزرعه‌های گندم یا پشته‌های قنات‌های آب عبور می‌کردند و به مدرسه می‌آمدند. حکمت و فرایند عمل قنات‌ها و سیستم حیات مزرعه‌های گندم برای آن‌ها و معلمان‌شان فرصت‌های اثربخش آموزش بود و فرایند یادگیری را تسهیل و غنی می‌کرد، ولی ما از آن‌ها به خوبی استفاده نمی‌کردیم.

اندیشه درباره سیر تحول بارمعنایی یادگویی و مطالعه در نقش فناوری «در» آموزش و «برای» آموزش و فناوری آموزشی، ما را متوجه نظریه‌های تازه شناختی و یادگیری، رویکردهای آموزشی و تربیتی اثربخش و روش‌های اندیشه، عمل و بازاندیشی تدریس در مدرسه و کلاس‌های درس به صورت‌های حضوری و مجازی یا از راه دور می‌کند. حاصل این اندیشه و بازاندیشی‌ها ما را توانا می‌کند در استفاده از ابزار و عبور از فناوری در آموزش و برای آموزش به «فناوری آموزشی» که به معنی طراحی آموزشی و صحنه‌پردازی یادگیری است، ارتقا پیدا کنیم. در این شرایط است که هم تدریس هیجان‌انگیز و هم یادگیری شوق‌انگیز می‌شود و در نتیجه کیفیت یادگیری ارتقا می‌یابد. بنابراین، آموزش سخنرانی نیست، بلکه صحنه‌پردازی یادگیری است که متناسب با نیاز و درکی از توانایی و حضور تک‌تک بچه‌ها «طراحی» می‌شود. در این صورت متوجه می‌شویم صحنه‌پردازی یادگیری یک‌نفره و خودبه‌خودی یا در میان خودمان به‌عنوان معلم ممکن نیست، بلکه به گفت‌وگوهای سازنده با موقعیت یادگویی نیاز دارد که تک‌تک بچه‌ها در آن‌ها دیده می‌شوند، حضور دارند و روابط میان آن‌ها و حقوق و نیاز و توانایی‌شان به رسمیت شناخته می‌شود.

در مجموع، چالش‌های کرونا همه را به مطالعه فرا خوانده تا بار دیگر به یادگویی ببیندیم و در فناوری‌ها به مثابه پرسش‌های هیجان‌انگیز و محرک‌های برانگیزاننده نظر کنیم و نه صرفاً به راه‌حل‌ها! به‌ویژه به این مهم که نشان تجاری

(برند) ابزارها نمی‌تواند جای فلسفه آموزشی غلط را بگیرد و توان سازمان‌دهی غیرکارآمد برنامه‌های درسی و محتوای کتاب‌ها یا سیاست‌گذاری‌های غیراثربخش آموزشی را بپردازد. تجربه‌های گذشته در گسترش فناوری برای آموزش از راه دور و هوشمندسازی مدرسه‌ها و کلاس‌های درس نیز به روشنی نشان می‌دهند، ابزارها در عین اینکه می‌توانند تا اندازه‌ای آنچنان را آنچنان‌تر کنند و البته با سرعتی بیشتر، نگرش‌های تازه‌ای خلق کنند، ولی ما را متوجه می‌کنند که نباید ناتوانی‌های خود را در مواجهه با بچه‌ها، به‌ویژه در غیبت مهارت‌های حرفه‌ای گفت‌وگو با موقعیت‌های یادگویی، به ابزار و گوشی‌های دیجیتال پیش‌رفته فرو کاهیم. ابزارها می‌توانند تا اندازه‌ای آنچنان را آنچنان‌تر کنند و به پرسش‌هایی مانند اینکه ما چه بوده‌ایم، داشته‌های ما چه بوده است و ... بیشتر بپردازند. به نظر می‌رسد ما بیش از فن به اندیشه، به پرسش‌چرایی و چگونگی فرایند تولید ابزارهای نو نیاز داریم. آیا این جمله گربه خندان از داستان «آلیس در سرزمین عجایب» را شنیده‌اید یا به‌خاطر دارید: «اگر نمی‌دانید دارید به کجا می‌روید، پس مهم نیست کدام راه را انتخاب کنید!» این پیامی است که «تمنای یادگیری» و جوهره «یادگویی» و گفت‌وگو درباره آن را بیش از پیش تبیین می‌کند؛ به‌ویژه از وقتی که نتایج آموزش مدرسه‌ای بیش از گذشته از پرده‌ها برون افتاده است و رفتار بچه‌ها و مربیان مشاهده‌پذیرتر شده است و همگان بهتر پی برده‌اند که بچه‌ها با حفظ کردن، تکرار و یادآوری محتوای کتاب‌های درسی و سپس فراموشی آن، توانایی زیادی برای انجام عملی اثربخش اعم از بینشی، اندیشه‌ای و مهارتی ندارند. اگر به توانایی بیشتری نیاز داریم، لازم است به بازاندیشی در راه طی شده و بازبینی در مناسبات و چیدمان عناصر صحنه یادگیری، یعنی آموزش، بپردازیم.

لازم است ضرورت توجه به اصل «فرایند مداوم همگرایی فناوری» را مرور کنیم و بار دیگر به راه طی شده در دهه‌های گذشته ببیندیم. از به‌کارگیری قلم، گچ و تخته شروع کردیم، مدرسه‌ها و کلاس‌های درس، سالن‌های یادگیری و آموزش بسیار ساختیم، از مزرعه‌های گندم عبور کردیم، از کویر و کنار قنات‌ها رد شدیم، و از دهه‌ها کارگاه و گذرگاه تولید و توزیع کالا و خدمات گذشتیم تا به مدرسه رسیدیم، اما به نظر می‌رسد برای بهسازی آموزش و غنی‌سازی یادگیری، از همه آن‌ها به خوبی استفاده نکرده‌ایم.

کرونا که آمد، همه ما را به بازبینی پیش‌فرض‌های ذهنی خود درباره نقش و توانایی فناوری در تعامل با یکدیگر و البته یادگویی ناچار کرد. تازه فهمیدیم معنای هوشمند بودن مدرسه و کلاس درس چیست. این همه تنش می‌تواند زمینه‌ای برای پرسیدن، اندیشیدن و تولید فناوری فکر تازه‌ای باشد و من آن را «فناوری تشخیص قیله» می‌نامم. نماز واجب است، ولی اگر قبله را کج بایستید، که از مقدمات نماز است، بازگشتی دوباره برای شناخت مقدمات نماز لازم می‌آید! هر برنامه فکری که با استفاده از ابزارها، بینش‌ها و نگرش‌های ما درباره طراحی آموزش و صحنه‌پردازی یادگیری فراهم آمده است، می‌تواند

یک جهش، یک تأمل، یک تامل، یا پرسش تازه‌ای را فراهم و ما را در بازسازی صحنه‌های یادگیری یاری کند.

پیشنهادها

در روزهایی که به مدرسه می‌رفته‌اند، که ممکن است باز هم بروند، چیز چندانی یاد نگرفته‌اند و جز به مناسک وقت نگذرانده‌اند! در سنجۀ سطح منحنی نرمال طبیعی، اجتماعی و اقتصادی، ما تا حالا با ترک تحصیل‌کنندگان سر منحنی (منه‌ای یک و منه‌ای دو و ...) روبرو بوده‌ایم، ولی به‌زودی با موج تازه‌ای از ترک تحصیل‌کنندگان مواجه خواهیم شد که در سنجۀ سطح منحنی نرمال، اتفاقاً در سر دیگر منحنی‌اند (به‌علاوه یک و به‌علاوه دو و به‌علاوه سه و ...) به این معنی که حضور در مدرسه را وقت تلف کردن می‌دانند و سرمایه‌گذاری برای آموزش مدرسه‌ای تکلیف‌اندیش را مجاز نمی‌دانند.

جامعه و ساختار آموزش رسمی به موج فرزندان فراری از مدرسه‌ای باید فکر کند که در فردای پساکرونا دیگر به مناسبات دیروز مدرسه باز نخواهند گشت و همه ما را دچار مشکلات تازه‌ای خواهند کرد. در آن صورت، وقتی یادگیری اتفاق نمی‌افتد، تنها انگشت اتهام را به سوی معلمان نشانه نمی‌رویم! بلکه ناتوانی‌های ساختاری، سیاست‌گذاری‌ها و سازمان‌دهی محتوا و کتاب‌های درسی را نیز برجسته می‌کنیم. انگشت‌های اشاره را در گروه‌های ارتباطی و تعاملی چندوجهی می‌کنیم، مسئولان با مسئولیت‌های بیشتری را زیر چتر انگشت اشاره آموزش بدون یادگیری آورده‌ایم. کرونا در واقع این فرصت بازاندیشی را برای ما فراهم کرد که همه نارسایی‌ها را با عجز جاقفاده‌ای، تنها به معلمان نسبت ندهیم. نمی‌توان همه چیز را به معلم مدرسه نسبت داد و کنار نشست.

فرزندان ما بازیگران هوشیاری شده‌اند. اگر دیروز همه چیز را در سیمای معلم خلاصه می‌کردند، امروز سهم آن‌ها را در ناکارآمدی آموزش مدرسه‌ای برای یادگیری به عدالت تقسیم می‌کنند. انگشت‌های سیاه آن‌ها جاهای دیگری را نیز نشانه رفته است: مراکز سیاست‌گذاری با اختیار نامحدود ولی بدون قبول مسئولیت و پاسخ‌گو در برابر ناکارآمدی فرایندها و برایندها.

سخن پایانی

جهان امروز، جهان پساکرونا، در شرایط نابی برای ترویج تمنای یادگیری قرار دارد. به نظر می‌رسد، شجاعت دانستن، ستایش پرسش، همه‌گیری گفت‌وگو و تمنای مداوم یادگیری همگانی، راهی است به رهایی سامانۀ آموزش از تنگناها. شما را نمی‌دانم، ولی من امیدوارم!

من می‌گویم، ایران فرصتی ناب برای تغییر از رویکرد «امتناع از یادگیری» به رویکرد اجتماعی «تمنای یادگیری» یافته است. فرصت نابی برای همه‌گیری یادگیری، مسئولیت‌پذیری، گفت‌وگو و هم‌شنوی یافته‌ایم!

آیا از این فرصت استفاده خواهیم کرد؟

ز سحر خبر ندارم! والسلام!

اولاً، پیشنهاد می‌کنم از پناه بردن به ابزارها و اغراق درباره نقش آن‌ها در حل مسائل راهبردی بپرهیزیم و ناتوانی‌های حرفه‌ای خود را به بودن یا نبودن ابزارها حواله ندهیم. گفت‌وگوهای روزانۀ ما درباره برندهای ابزارها و نرم‌افزارها و سخت‌افزارها البته هیجان‌انگیزند، ولی امری پداگوژیک در آموزش و یادگیری نیستند. تمنای یادگیری گوهری ناب و نایاب است. اگر یادگیری اتفاق نیفتاد، معلوم است آموزشی در کار نبوده است؛ بلکه هر چه انجام شده، مناسکی گاه پرهزینه و شاید قابل توجه بوده است (البته شاید برای ساختار سنتی آموزش مدرسه‌ای یا مدرسه‌داران بی‌ارزش نباشد!).

ثانیاً، بازاندیشی در راه طی‌شده و سازمان‌دهی دوبارۀ تجربه‌های آموزشی در دوران همه‌گیری کرونا می‌تواند در راستای ترویج رویکرد اجتماعی تمنای یادگیری باشد و همه ما را دعوت کند به پرسش‌ها، چالش‌ها و چشم‌اندازهای آموزش در این شرایط خاص بیشتر بیندیشیم و به‌ویژه در این‌باره گفت‌وگو کنیم که آموزش صحنه‌پردازی یادگیری است و اگر در آموزش مدرسه‌ای یادگیری محقق نشده است، معنی پیدا و پنهان آن این است که هیچ آموزشی (چه مجازی، چه حضوری و چه ...) صورت نگرفته است. تمهید تجهیزات و نصب ابزارها و نرم‌افزارها و ترویج آموزش مجازی، شورآفرین، شورانگیز و آموزنده و امیدوارکننده است. می‌تواند فرایند یادگیری را جذاب‌تر و تسهیل‌کنند، ولی در عین حال به راهبری هوشمندانه پداگوژی نیاز دارد تا مبادا ابزار جانشین مقصد آموزش، که یادگیری و تربیت است، بشود. غفلت از نقش پداگوژیکی معلمان و مدرسه و کلاس درس، چه بسا آموزش مجازی را به ابزاری برای اجرای رویه‌ها و مناسک اجرایی آموزش رسمی مدرسه‌ای تبدیل کند.

ثالثاً، به‌خاطر داشته باشید، پنیر سویا (توفو) پنیر نیست، پنیر سویا ممکن است در نگاه اول با پنیر هم‌شکل و رنگ به نظر برسد، ولی مزه و ارزش غذایی و قیمت و کیفیت متفاوتی از پنیر واقعی دارد. رویکرد اجتماعی «تمنای یادگیری» راهی به امید و بازاندیشی در عمل تربیتی و بازیابی برنامه‌های درسی، محتوای کتاب‌های درسی، سیاست‌های آموزشی و الگوهای آموزش و یادگیری مجازی، واقعی و مجازی - واقعی برای همگان است؛ به‌ویژه در روش‌های بهره‌گیری از فناوری برای افزایش کیفیت پداگوژی و یادگیری کودکان در دورۀ آموزش ۹ سالۀ عمومی.

رابعاً اینکه نگاه پداگوژیکی به فناوری، داشتن فاصله‌ها را کم می‌کند و یادگیری را کیفیت می‌بخشد. در غیر این صورت، شکاف‌های موجود را بیشتر و واگرایی‌ها را بیشتر خواهد کرد. چه بسا ما را با نسل تازه‌ای از ترک تحصیل‌کنندگان مواجه کند. نه به خاطر اینکه آن‌ها امکانات گوشی یا رایانه ندارند، بلکه به خاطر اینکه تازه خود و خانواده‌هایشان متوجه شده‌اند